



اهمیت کنشگری مادران پارک لاله

تقی روزبه

مبارزه مادران پارک لاله الگویی قابل تعمیم

مادران پارک لاله اخیراً یک بار دیگر تجمع اعتراضی خود را در پارک لاله برگزار کردند. آنها هم چنین در طی بیانیه ای* 1 مطالبات خود را مطرح ساخته و انتقادات خود را نسبت به ناقص بودن گزارش گزارشگرو ویژه سازمان ملل ابراز داشتند. محتوای این بیانیه و اقدام عملی آنان و همزمانی آن با انتشار گزارش گزارشگرو ویژه سازمان ملل برای ایران، باین آکسیون و ویژگی هائی بخشیده است که آن را به الگویی مناسب و قابل تعمیم و الهام بخش تبدیل کرده است. هدف این نوشته درنگی بر خصایص و پتانسیل نهفته در آن است.

تضاد آشتی ناپذیر جمهوری اسلامی و حقوق بشر

الف- نقض خشن حقوق انسانی شهروندان در جمهوری اسلامی دیروز و امروز ندارد. بلکه از همان زمان پیدایش این نظام همزاد و همراه آن بوده است: از اعدام های اولیه در مدرسه علوی (اولین ستاد عملیاتی خمینی و حامیانش در ورود به خاک ایران) و تحمیل حجاب و نقض حقوق زنان، سرکوب تشکل های مستقل و از جمله شوراهای کارگری تازه جوانه زده در کارخانه ها و بخصوص سرکوب خشن قومیت ها و ملیت های دیگر و فعالان سیاسی و دگراندیش شروع شد و تاکنون ادامه داشته است. با این همه نقض خشن آن امروزه بدلیل گسترش سطح تضاد و اصطکاک اقشار و لایه های گوناگون اجتماعی با رژیم و سیاست های سرکوب گرانه آن فراگیرتر شده و بی استثنا همه لایه های اجتماعی از دانشجویان و کارگران و معلمان و زنان و اقلیت های مذهبی و قومی و ملی و از فرقه های دینی اعم از شیعه تا اهل تسنن و تا بهائی و همه دیگر باوران را در برمی گیرد. امروزه تضاد رژیم با هر جنبه غیر خودی در اوج است و قادر به تحمل هیچ فرد و جریان مستقل از خود و لودر سطح فعالیت های مدنی و غیر سیاسی هم نیست. امروزه ابعاد نقض حقوق بشر از جمله سانسور بی حد و حصر بیدامی کند و هیچ قانونی جز اراده عنان گسیخته سردمداران نظام بر جامعه حاکم نیست. گستاخی و قاحت آمیز رژیم تا آن حد است که شلاق زدن به زندانیان سیاسی به مثابه حکم قضائی را و یا اعدام زندانیان سیاسی را در ابعاد تازه ای مجدداً در دستور کار خود قرار داده است (نمونه اخیر آن شلاق زدن به پیمان عارف بود که باکنش تحسین برانگیزی جز رسوائی عالمگیر حاصلی نداشت). کشتار خاموش زندانیان غیر سیاسی و جنائی همچون سریال اعدام های وکیل آباد مشهد- نیز بیدامی کند. بهر حال سرکوب عریان و خشن به بخشی از ساز و کار و باز تولید چرخه حیات حکومت اسلامی تبدیل شده است. و در نتیجه آن این خود زندگی در تمامی وجوه و ابعاد آن است که در چنگ انگل زندگی خواری بنام جمهوری اسلامی گرفتار شده و به نفس تنگی افتاده است.

ب- قدرتهای بزرگ هیچوقت تمایل نداشته اند که مسأله نقض حقوق بشر در ایران و یا سایر کشورهای مستبد مشابه را که اکثر آنها متحد و هم پیمان همین قدرتهای بزرگ مدعی حقوق بشر به شمار می روند، چنان عمده کنند که اهداف و منافع اقتصادی و سیاسی آنها را تحت الشعاع خود قرار دهد. بهمین دلیل تنها از حقوق بشر به عنوان ابزار فشار سیاسی و تکمیل کننده سایر ابزارها بهره گرفته اند و از آن برای بندوبست های علنی و پشت پرده خود استفاده کرده اند. حتی در شرایطی که فشار افکار عمومی این دولتها را وادار می سازد که مسأله نقض حقوق بشر را برجسته کنند باز هم در خروجی گزارشها از بیان همه

جانبه واقعیت ها و اعمال فشارهای متناسب و کارساز و معطوف به این هدف اکراه دارند. چرا که مبارزه علیه نقض حقوق بشر برای آنها حکم شمشیردوم را دارد. ابزارهای اصلی فشار آنها چیزی جز تحریم و جنگ و دیپلماسی و غیره برای هدف های سیاسی و اقتصادی نبوده است.

ج- گزارش اخیر گزارشگرو ویژه سازمان ملل، احمدشهد، در مورد ایران نیز با توجه به ابعاد جنایات و دامنه نقض خشن حقوق بشر، در حکم موش کوه زائید است که بدرستی مورد اعتراض مادران پارک لاله و خانواده های جان باختگان و فعالان حقوق بشر و شماری از مخالفین آزادیخواه قرار گرفته است. آنها بر این نظرند که این گزارش بهیچ وجه تمام حقیقت را در مورد ابعاد و شدت نقض حقوق بشر نگفته است. بزعم آنها این نوع گزارش کمرنگ و رقیق با هدف جلب رضایت جمهوری اسلامی برای موافقت با سفر گزارشگر به ایران و دیدار و گفتگو و چانه زنی با مقامات حکومت و در حاشیه آن با زندانیان و مردم صورت گرفته است که حتی قادر به بر آوردن همین هدف محدود خود نیز نیست. چرا که نه جمهوری اسلامی اجازه چنین سفری را به آنها میدهد (همانطور که رئیس قوه قضائیه و دیگر سردمداران آن را سخیف و دروغ و سخن دشمنان خوانده و سریعاً گفته اند اجازه باز دید داده نخواهد شد) و نه حتی اگر بدهند اجازه دیدارهای واقعی (و نه سنبلیک) باز زندانیان و فعالان و خانواده های جان باختگان و زندانیان خواهند داد (همانطور که در مورد گالین دوپل چنین کردند). در این میان تنها حقیقت و شفاف گوئی قربانی شده است که بیان آن می تواند بر فشار به جمهوری اسلامی برای کنار گذاشتن این نوع رفتارها جنایت ها و یا لاقلاً کاستن از آنها بیافزاید. از همین رو از نظر خانواده های زندانیان و قربانیان و فعالان حقوق بشر دلایلی هم چون مقطعی بودن گزارش و وعده دادن به آینده برای تهیه و ارائه گزارش مبسوط تر و یا امید به دیدار با مقامات جمهوری اسلامی و آموذن صحت و سقم شنیده ها از طریق آنها و... چیزی جز توجیه این گزارش ناقص و دم بریده نیست.

واقعیت آن است که امروزه به برکت فعالان حقوق بشری و مبارزه و افشاگری های شجاعانه زندانیان و هم چنین افشاگری های جاندار و تحسین برانگیز مادران و خانواده های آنها و از برکت امکانات تکنیکی ارتباطی و رسانه ای جهان امروز، نهادهای حقوق بشری و گزارشگران ویژه اگر ریگی به کفش نداشته باشند، برآستی با کوهی از گزارش های واقعی و قابل تأیید با فاکتها در برابر خود مواجهند که بهیچ وجه توجیه کننده تهیه گزارش های بی رمق این چنینی و یا دخیل بستن به کشف و شهود توسط گفتگو و یادیدار با مقامات رژیم نیست. البته تلاش برای دیدار باز زندانیان و خانواده ها و شنیدن مستقیم سخنان آنانی که صدایشان به گوش کسی نرسیده است و با توجه به اینکه آنچه که افشاء شده هنوز گوشه کوچکی از حجم جنایات رژیم را تشکیل می دهد بسیار مهم است، اما حتی این هم نمی تواند دلیلی برای تنزل سطح گزارش به پائین تر از آنچه که داده های موجود گواه بر آن است، باشد.

انتقاد به نقص گزارش موجود و لزوم مداخله در تهیه یک گزارش همه جانبه

با توجه به اهمیت بازتاب همه جوانب نقض خشن حقوق بشر در ایران، با عنایت به شرایط مناسبی که امروزه برای جلب توجه بیشتر افکار عمومی جهان و نهادهای حقوق بشر به نقض خشن آن در جمهوری اسلامی فراهم شده است، و با توجه به گزارش ناقص و کمرنگ گزارشگرو ویژه حقوق بشر چه می توان کرد؟

البته همانطور که تجربه گزارش کنونی هم نشان می دهد، برای تهیه یگ گزارش کامل و رضایت بخش که بتواند بازتاب دهنده تمامی جوانب واقعیت های موجود باشد، نمی توان به گزارشگران ویژه و منتخب نهادهای رسمی و تحت نفوذ قدرتهای جهانی دل بست. در واقع اینگونه گزارش ها تنها می توانند با فشار و مداخله هر چه بیشتر فعالان سیاسی و اجتماعی و زندانیان و خانواده های آنها و بطور کلی جنبشهای سیاسی - اجتماعی صورت پذیرند.

اهمیت کنشگری مادران پارک لاله

در این رابطه است که کنشگری مادران پارک لاله و نیز اعتراض شماری از مادران جان باختگان و حمایت فعال سایر آزادی خواهان از آنها، نقد و انتقاد از گزارش موجود و خاطر نشان ساختن کمبودهای آن، و اعمال فشار اجتماعی برای تکمیل آنها حائز اهمیت است. اهمیت کنشگری مادران پارک لاله را می توان در چهار محور برجسته زیر مشاهده کرد:

1- بهره گیری از فرصتی که در سطح جهانی با کانونی شدن توجه جهانی به نقض حقوق بشر در جمهوری اسلامی، بوجود آمده است.

2- فرموله کردن مطالبات مشخص و در عین حال فراگیر: آنها سه خواست اصلی را لغو هرگونه اعدام و کشتار، و آزادی بدون قید و شرط همه زندانیان سیاسی و محاکمه عاملان و آمران 32 سال جنایت در جمهوری اسلامی اعلام کرده اند. در بیانیه آنها تجاوز به حقوق همه افشار و لایه ها صرف نظر از عقاید و باور هایشان و از جمله جنایت های نه فقط دو سال اخیر بلکه کل 32 سال محکوم شده است.

3- این کنش هم چنین با اقدام عملی حضور در پارک لاله آنها در شرایط سرکوب تکمیل شده است.

4- با طرح انتقادات و اعتراضات مشخصی به گزارش گزارشگر ویژه به قصد تکمیل و همه جانبه تر شدن آن همراه شده است.

الگوی قابل تعمیم

همین شاخص ها و ویژه گی هاست که باین حرکت ظرفیت سر مشق شدن و الهام بخشیدن رامی دهد. با توجه به آن که نقض خشن حقوق بشر امروزه دامن بسیاری از جنبش های اجتماعی گوناگون از کارگران و معلمان و دانشجویان و زنان و ملیت ها و اقلیت های مذهبی و دیگران ایشان و روشنفکران و فعالان جامعه مدنی و... را دربر گرفته است سایر جنبشها و فعالان آنها نیز می توانند در رابطه با همین مسأله مطالبات خود را فرموله کنند و همراه بانقض آنها در موارد کلی و مشخص، و ضرورت انعکاس آنها در گزارش گزارشگر ویژه را برجسته کنند. باین ترتیب امکان شکل گیری زمینه های جنبشی در دفاع از حقوق واقعی بشرو زندانیان و محکوم کردن شکنجه و سانسور و تبعیض ها توسط جمهوری اسلامی و امکان تکمیل گزارش ناقص موجود و تشدید فشار به جمهوری اسلامی برای متوقف کردن ددمنشی هایش بوجود آید. هم چنین می تواند بستر مناسبی برای تقویت وجه مطالباتی و اثباتی جنبش ضد استبدادی از منظر خواستها و مطالبات خود ویژه لایه ها و افشار گوناگون اجتماعی باشد که با گره خوردن به یکدیگر هم به جنبش عمومی سیمای مشخص مطالباتی بدهد و هم در برگیرنده رنگارنگی آن باشد. مثلاً فرموله کردن مطالبات جنبش زنان که مورد سرکوب رژیم است، یا کارگران معلمان و اقلیت های مذهبی و قومی و ملی و... همه و همه می توانند به یک حرکت گسترده تر معنابخشند. مطالبات عمومی همان اهداف سه گانه بیان شده در بیانیه مادران پارک لاله است، اما این هدف ها می تواند با مطالبات مشخص و برانگیزاننده بخش ها و لایه های مختلف همراه و تقویت گردند و هم چون فرود بهمنی جمهوری اسلامی را در تنگنا قرار دهند. هم چنانکه می توانند فشار های لازم به نهادهای رسمی جهانی را برای زیر فشار قرار دادن مؤثر تر جمهوری اسلامی (که شماری از پیمان ها و کنوانسیون های حقوق بشر را امضاء کرده است) جهت دست برداشتن از ارتکاب به جنایت و شکنجه و اعدام و سانسور و... بطور کلی بهبود وضعیت حقوق بشر افزایش دهد.

بی تردید در این میان نقش جنبش و فعالان آن و نیز حمایت آزادیخواهان و مدافعان آزادی و برابری در خارج از کشور و نیز جلب هر چه وسیع تر افکار عمومی و حمایت جنبش ها و تشکل ها و نهادهای مستقل و مترقی جهانی، ابزار های اصلی فشار و تحمیل این مطالبات به نهادهای رسمی برای محکوم کردن همه جانبه جنایت های جمهوری اسلامی بشمار می رود. تنها از این طریق می توان بر فشار های بین المللی در چنین حوزه هائی که بیرون از علائق و منافع قدرتهای بزرگ قرار دارند، افزود. بی تردید اثرات این نوع فشار ها حتی اگر به نتیجه مورد نظر خود هم برسد محدود خواهد بود. چرا که باید نهایتاً باتلاق را خشکاند و این کار بدون ریشه کردن منشأ اصلی جنایتها و خشونت ها یعنی نظام های حاکم و مبتنی بر مناسبات اجتماعی و استوار بر سلطه و استثمار ناممکن است. ولی مبارزه برای کنترل ابعاد جنایت بخشی از فرایند خود توانمند سازی عمومی محسوب می شود که بدون آن خشکاندن باتلاق، ناممکن می گردد. و جمهوری اسلامی نیز نشان داده است که علیرغم ژست های ظاهری خود، بدرجاتی در برابر افزایش فشار های داخلی و جهانی نسبت به نقض خشن حقوق انسانها آسیب پذیر است و با افزایش فشار باز هم آسیب پذیر تر خواهد شد.

<http://www.taghi-roozbeh.blogspot.com/>

1390-08-10 - 01-11-2011

<http://www.rahekaregarnews.com/body.php?id=3654> -1*